## جلسه 108

**بیان مختار در معنای صیغه امر**

**یک‌شنبه - 11/02/۹9**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث در معنای صیغه امر بود که عرض کردیم به حسب تبادر عرفی معنای صیغه امر انشاء بعث و تحریک مخاطب است به انجام یک کار. و استعمالات مختلفه صیغه امر که گاهی در بیان طلب جدی بکار می‌‌رود، گاهی برای امتحان است مثل امر ابراهیم علیه السلام به ذبح اسماعیل و یا برای تعجیز است مثل این‌که به شخصی که توانایی منبر رفتن ندارد بگویند اصعد المنبر برای بیان عجز او از این کار، یا برای تهدید است، مانند این‌که پدری به فرزندش که نافرمانی می‌‌کند می‌‌گوید اعمل ما تشاء، هر کاری دوست داری بکن، در این استعمالات مختلفه به نظر می‌‌رسد که معنا یکی است، ‌همان انشاء بعث و تحریک است یا به تعبیر دیگر ایجاد بعث و تحریک کلامی است به دواعی مختلف. گاهی داعی تحصیل مراد مولی است که امر جدی می‌‌شود، گاهی داعی امتحان عبد است که امر امتحانی می‌‌شود، گاهی داعی تعجیز بیان عجز مخاطب است، ‌گاهی داعی تهدید است و هکذا.

این‌که ما عرض کردیم مدلول صیغه امر در این استعمالات مختلفه انشاء بعث هست، به این معنا هست که مدلول صیغه افعل، صیغه امر، عبارت هست از یک صورت اندامجیه ایجاد بعث. حتی اگر از یک متکلم غیر ملتفت ما بشنویم مثلا از طوطی بشنویم که بگوید آب بیاورد، ‌معنایی که به ذهن ما خطور می‌‌کند، صورت ایجاد بعث است در کلام. چون بعث انواعی دارد: گاهی بعث، بعث تکوینی است مثل این‌که شخصی را هل بدهند به داخل خانه یا کلب معلم را بعث می‌‌کند مالک او به صید. این بعث تکوینی است.

البته بعث تکوینی گاهی تکوینی محض است، گاهی ممزوجی است از بعث تکوینی و بعث اعتباری. مثل این‌که شخصی را که درس نمی‌خواند می‌‌اندازیم روی کتاب، القاء بر روی کتاب تکوینی است اما بعث او و القاء او بر مطالعه کتاب، اعتباری است. اما اگر کسی را که می‌‌خواهیم بدنش شسته بشود پرتاب کنیم داخل حوض، ‌این‌جا بعث و القاء برای شسته شدن تکوینی محض است. ولی بهرحال در هر دو مثال مشتمل است بعث بر بعث تکوینی و القاء تکوینی.

اما مفاد صیغه امر بعث انشائی و کلامی است. گاهی مولی برای تحریک عبدش به انجام یک کار با دست اشاره می‌‌کند، با دست اشاره می‌‌کند میوه را نزد مهمان بیاور، این با این اشاره ایجاد بعث و تحریک می‌‌کند اما بعث و تحریک انشائی است نه بعث و تحریک تکوینی. گاهی با لفظ می‌‌گوید میوه را نزد مهمان بیاور. پس مفاد صیغه امر می‌‌شود انشاء بعث و تحریک مخاطب بر انجام فعل. و این منافات ندارد که ما ملتزم بشویم که علقه وضعیه تصوریه است یعنی اگر از موج هوا یا از یک متکلم غیر ذی شعور ما این لفظ را بشنویم معنا به ذهن‌مان خطور می‌‌کند، ‌نیاز ندارد که یک متکلم ذی شعوری به قصد تفهیم یک معنا کلامی را بگوید تا علقه وضعیه در آنجا محقق باشد. اگر طوطی هم بگوید آب بیاور معنایی که به ذهن مخاطب خطور می‌‌کند آن مدلول وضعی صیغه امر است. پس مدلول وضعی صیغه امر واقع انشاء بعث و تحریک مخاطب بر انجام فعل نیست (یا به تعبیر دیگر ابراز اراده متکلم نسبت به صدور این فعل از مخاطب نیست که مدلولش ابراز باشد نسبت به اراده متکلم نسبت به صدور فعل از مخاطب)، بلکه مدلول وضعی صیغه امر یک صورت مندمجه‌ای است از این ایجاد بعث و تحریک بر انجام فعل.

شبیه موضوع‌له لیت زیدا قائم. که ما عرض کردیم معنای موضوع‌له آن ابراز تمنی است اما نه واقع ابراز تمنی تا اشکال بشود که از موج هوا هم اگر ما بشنویم لیت زیدا قائم معنا به ذهن‌مان خطور می‌‌کند و آن معنای موضوع‌له لیت زیدا قائم است. ما ادعای‌مان این است که معنای موضوع‌له صورت ابراز تمنی است نه مفهوم اسمی ابراز تمنی بلکه صورت واقع ابراز تمنی مدلول لیت زیدا قائم است.

پس می‌‌توانیم بگوییم مدلول صیغه امر هم صورت مندمجه‌ای است از واقع انشاء بعث و تحریک نسبت به فعل. یا به تعبیر دیگر واقع ابراز اراده متکلم است نسبت به صدور فعل از مخاطب. البته به نظر ما مدلول تصوری صیغه امر همان صورت انشاء بعث و تحریک است و لو با این انشاء بعث و تحریک ابراز هم می‌‌شود اراده متکلم نسبت به صدور فعل از مخاطب.

این خلاصه مختار ما در مفاد صیغه امر هست. اما عرض کردیم ظاهر صیغه امر این هست که وقتی متکلم مثلا به مخاطب می‌‌گوید آب بیاور، داعی او از این کلام تحریک مکلف است، تحریک مخاطب است به انجام فعل یا به تعبیر دیگر داعی متکلم این است که ابراز کند اراده خودش را نسبت به صدور فعل از مخاطب نه این‌که داعیش امتحان یا تهدید یا ابراز عجز مخاطب باشد از انجام فعل. و این منافات ندارد با این‌که استعمال صیغه امر به داعی دیگر مثل داعی امتحان یا حتی داعی تهدید و یا تعجیز و مانند آن، استعمال حقیقی باشد، استعمال در غیر ماوضع‌له نباشد. اما ظهور اطلاقی استعمال صیغه امر اقتضاء می‌‌کند که این استعمال به داعی جد باشد یعنی به داعی ابراز اراده متکلم نسبت به فعل مخاطب باشد. که ممکن است این ظهور اطلاقی ناشی از یک ظهور حالی باشد که متکلم به حساب این‌که از عقلاء است و عقلاء به حسب این‌که نوع استعمال‌شان به داعی اراده جدیه است پس ظاهر این شخص که استعمال می‌‌کند صیغه امر را این است که به داعی اراده جدیه است نسبت به صدور فعل از مخاطب.

این راجع به اصل معنای صیغه امر که مفادش انشاء بعث و تحریک مخاطب است نسبت به صدور فعل.

**تحلیل دلالت صیغه امر بر وجوب**

اما راجع به این‌که چگونه صیغه امر دلالت می‌‌کند که این بعث و تحریک مخاطب به نحو وجوب است و نه به نحو استحباب، همان چهار قولی که در بحث دلالت ماده امر بر وجوب مطرح شد این‌جا هم مطرح است:

قول اول این بود که بگوییم دلالت امر بر وجوب دلالت وضعیه است که این مختار صاحب کفایه است. فرموده است صیغه امر مثل ماده امر وضع شده است برای افاده وجوب.

ما اشکالی که به این مبنا داریم صرفا اشکال استظهاری است. می‌‌گوییم: لازمه این فرمایش این هست که استعمال صیغه امر در موارد استحباب استعمال مجازی باشد در حالی که این خلاف وجدان عرفی است. ما به همان نحو که در موارد طلب وجوبی صیغه امر را استعمال می‌‌کنیم، در موارد طلب استحبابی هم به همان معنا صیغه امر را استعمال می‌‌کنیم. و التزام به این‌که استعمال در موارد استحباب استعمال مجازی است، خلاف فهم عرفی است.

اما برخی اشکال‌های دیگری به صاحب کفایه کرده‌اند:

مثلا گفته شده است که مدلول صیغه امر ارسال مخاطب است برای انجام فعل بر خلاف مدلول ماده امر که گفته شد اراده متکلم است نسبت به صدور فعل از غیر. آمرک ان تفعل کذا یعنی ارید ان تفعل کذا. و اراده گاهی اراده شدیده است که مولی راضی به ترک مرادش نیست، گاهی اراده ضعیفه است که مولی راضی به ترک مرادش است. و مانعی ندارد که ماده امر وضع بشود بر آن حصه‌ای از اراده که اراده شدیده و لزومیه است. اما مدلول صیغه امر ارسال مخاطب است، فرستادن مخاطب است برای انجام فعل. ارسال دو قسم ندارد که بگوییم ارسال شدید داریم ارسال ضعیف داریم. و لذا معنا ندارد کسی بگوید صیغه امر وضع شده برای آن حصه‌ای از ارسال که ارسال شدید است. با این بیان برخی خواسته‌اند بگویند صیغه امر نمی‌شود وضع بشود برای خصوص وجوب.

این اشکال جوابش این است که چه مانعی دارد صیغه امر وضع بشود برای آن ارسال مخاطب به انجام فعلی که این ارسال ناشی باشد از اراده لزومیه به صدور فعل از مخاطب. ارسال دو قسم ندارد فرضا اما به لحاظ منشأ ارسال که گاهی منشأ ارسال مخاطب به انجام یک فعل اراده حتمیه و لزومیه مولی هست گاهی اراده غیر لزومیه مولی است، وضع بشود صیغه امر برای آن ارسالی که ناشی است از اراده لزومیه. یا بگوییم صیغه امر وضع شده برای آن ارسالی که مقرون به ترخیص در ترک نیست. یا بگوییم صیغه امر وضع شده برای حصه خاصه‌ای از بعث مخاطب و تحریک او به انجام فعل و آن بعثی است که ناشی از اراده لزومیه مولی.

پس ما مشکل ثبوتی نداریم با وضع صیغه امر بر وجوب؛ می‌‌شود معنای افعل این باشد که لابد ان تفعل. ولی عرض ما این است که این خلاف متبادر و متفاهم عرفی است که ما بگوییم صیغه امر وضع شده برای وجوب چون لازمه‌اش این است که در موارد استحباب معنای دیگری برای صیغه امر لحاظ بکنیم که می‌‌شود مجاز لغوی یا ادعا کنیم که آن فعل مستحب، واجب است که مجاز ادعایی است و این هم خلاف ظاهر است و خلاف وجدان عرفی است. پس قول اول که وضع صیغه امر است برای وجوب که قول صاحب کفایه است، تمام نیست.

مرحوم استاد آقای تبریزی قدس سره اشکال دیگری به صاحب کفایه کرده‌اند برای این‌که اثبات کنند صیغه امر وضع برای وجوب نشده. فرموده‌اند: وجوب عبارت است از بعث صادر از فرد عالی که مقرون به ترخیص در ترک نیست و الا بعثی که صادر از انسان مساوی یا سافل است و لو مقرون به ترخیص در ترک هم نباشد این‌که وجوب نیست. یک بچه‌ای پدرش چیزی می‌‌خواهد ترخیص در ترک هم نمی‌دهد این‌که وجوب نیست. پس در وجوب حیث صدور بعث از عالی اشراب شده. اگر بناء باشد صیغه امر بگوییم وضع شده برای وجوب باید در مدلول صیغه امر خصوصیت آن کسی که این صیغه امر را استعمال می‌‌کند اشراب بشود که اگر او عالی است آن وقت استعمالش حقیقی است اما اگر دانی است، سافل است یا مساوی است دیگر استعمال صیغه امر از او استعمال حقیقی نخواهد بود. در حالی که نمی‌شود خصوصیت استعمال کننده در مدلول صیغه امر اخذ بشود. یعنی خلاف وجدان عرفی است که خصوصیت استعمال کننده صیغه امر در معنای موضوع‌له صیغه امر اخذ بشود. این مطلب را ایشان در دروس فی مسائل علم الاصول جلد 1 صفحه 267 بیان کردند. با این‌که ایشان در ماده امر پذیرفتند که وضع شده برای وجوب و اخذ شده علو استعمال کننده ماده امر در معنای موضوع‌له امر. شخصی که عالی نیست اگر استعمال کند لفظ امر را بگوید به دیگری آمرک ان تفعل کذا این استعمال مجازی خواهد بود. این مطلب را در صفحه 235 بیان کردند.

ما اشکال‌مان به ایشان این است: این‌که ادعاء می‌‌شود صیغه امر وضع شده برای وجوب مقصود این است که مرتبه‌ای از طلب که شخص طلب کننده راضی به ترک نیست معنای موضوع‌له صیغه امر است. مراد از وجوب این است. و لو شخص دانی و سافل صیغه امر را استعمال کند و به شخص عالی بگوید افعل کذا. بچه به پدرش بگوید برای من فلان چیز را بخر، این مفادش وجوب است یعنی طلبی است که لایرضی الطالب فیه بترک الفعل، ‌مقصود این است، ‌نه آن وجوبی است که حکم عقل است به لزوم امتثال که مختص است به موارد صدور امر از عالی. آنی که می‌‌گوید صیغه امر وضع شده برای وجوب می‌‌گوید افعل معنای موضوع‌لهش این است که لابد ان تفعل و لو این لابد ان تفعل را شخص سافل به عالی بگوید.

پس قول اول که وضع صیغه امر است برای وجوب محذور ثبوتی ندارد فقط عرض کردیم خلاف متفاهم و متبادر عرفی است از این‌که می‌‌بینیم در موارد استعمال صیغه امر در غیر طلب لزومی مثل استعمال در موارد دعا یا در مواردی که شخص مساوی از مساوی چیزی می‌‌خواهد، شخص سافل از عالی چیزی می‌‌خواهد یا در موارد استحباب که عالی از سافل طلب استحبابی می‌‌کند می‌‌بینیم معنای مستعمل‌فیه صیغه امر با آن جایی که مولی طلب وجوبی می‌‌کند یکی است و استعمال در همه این‌ها استعمال حقیقی است.

قول دوم این بود که صیغه امر و لو وضع نشده است برای وجوب اما ظهور اطلاقیش در وجوب است.

این قولی است که محقق عراقی این را اختیار کردند. هر چند در نهایة الافکار جلد 1 صفحه 180، فرمودند ربما یمیل النفس الی کونها حقیقة فی خصوص الوجوب نظرا الی ما هو المتبادر منها. در بحوث هم این قول را اختیار کردند فرمودند صیغه امر ظهورش در وجوب ظهور اطلاقی است. در حالی که ایشان نسبت به ماده امر قائل بودند که ظهورش در وجوب ظهور وضعی است. مراجعه بفرمایید به بحوث جلد 2 صفحه 18 و صفحه 54. مرحوم استاد هم همین نظر را قائل بودند.

امام قدس سره اشکال کردند به این قول دوم. فرمودند: مقدمات حکمت که نتیجه‌اش این هست که اطلاق در خطاب شکل می‌‌گیرد، همیشه مفادش این است که طبیعت تمام الموضوع برای حکم است. مثلا اعتق رقبة مقدمات حکمت در خطاب می‌‌گوید طبیعت رقبه تمام الموضوع است برای وجوب عتق نه حصه‌ای از آن‌که رقبه مؤمنه است. شما در این‌جا چطور می‌‌خواهید مقدمات حکمت را در صیغه امر اجراء کنید نتیجه بگیرید از اطلاق صیغه امر که حصه‌ای از بعث و طلب که طلب و بعث وجوبی است مراد متکلم است.

به نظر ما این اشکال تمام نیست. این‌طور نیست که همه جا مقدمات حکمت منشأ اطلاقی بشود که مفادش این هست که طبیعت تمام الموضوع است برای حکم. مثال اعتق رقبة این‌طور است اما همه جا نتیجه مقدمات حکمت و اطلاق این نیست. گاهی نتیجه مقدمات حکمت و اطلاق ظهور انصرافی خطاب است به یک حصه.

مثلا وقتی مولی می‌‌گوید اکرم زیدا، زید دو مصداق دارد: یکی زید مشهور و دیگری زید غیر مشهور. تا مولی مقید نکند اکرم زیدا را به قیدی که ظهور پیدا کند در زید غیر مشهور ظهور انصرافیش در زید مشهور است. این هم از مقدمات حکمت است. از این‌که قید نزد اکرم زیدا را به یک قیدی که او را منصرف کند به زید غیر مشهور نتیجه می‌‌گیریم انصراف اکرم زیدا را به زید مشهور.

ما در صیغه امر هم همین ادعاء را مطرح می‌‌کنیم. می‌‌گویید درست است که صیغه امر وضع شده برای بعث و تحریک برای انجام فعل و این اعم است از این‌که این بعث و تحریک مقرون به ترخیص در ترک باشد که می‌‌شود مستحب یا نباشد که می‌‌شود واجب اما عرف بعث و ارسال انشائی و تشریعی را مقایسه می‌‌کند با بعث و ارسال تکوینی. چه جور در بعث و ارسال تکوینی می‌‌بینیم منفک نمی‌شود این بعث و ارسال تکوینی از تحقق آن فعل، مثلا اگر کسی را ارسال تکوینی کردند به داخل خانه، با دست هل دادند داخل خانه برود، او داخل خانه می‌‌رود، منفک نمی‌شود ارسال تکوینی این شخص به داخل خانه از این‌که او داخل خانه بشود. عرف قیاس می‌‌کند مقایسه می‌‌کند می‌‌گوید چه جور ارسال و بعث تکوینی به فعل منفک نمی‌شود از تحقق آن فعل، ارسال و بعث تشریعی هم ظهور انصرافیش در این است که منفک نشود از تحقق فعل در عالم تشریع. منصرف از ارسال تشریعی، آنی است که بر وزان ارسال تکوینی باشد که لاینفک عنه الفعل.

پس به نظر ما این قول دوم ظاهر عرفی است از صیغه امر.

ان‌شاءالله ادامه بحث را در جلسه آینده دنبال می‌‌کنیم.

و الحمد لله رب العالمین.